

سیاست گذاری امنیتی و الگوی مدیریت بحران در سوریه

عباس مصلی نژاد *

چکیده

سیاست گذاری امنیتی در زمره موضوعات راهبردی جدید در فرآیند امنیت سازی می باشد. بحران در سوریه به عنوان نمادی تراژدی قدرت و خشونت تلقی می شود. درک واقعیت های سوریه بدون توجه به مدل های سیاست گذاری امنیتی امکان پذیر نمی باشد. در این مقاله تلاش می شود تا الگوی سیاست گذاری امنیتی در بحران سوریه مورد بررسی قرار گیرد. سه مؤلفه بنیادین در تبیین این مقاله مورد توجه قرار می گیرد. اولین مؤلفه ساختار دولت اقتدارگرا در سوریه می باشد. این دولت در دوران های گذشته به ویژه در سال ۱۹۸۲ از الگوی مشت آهنین برای تحقق اهداف سیاسی و راهبردی خود در حما استفاده کرده است. کاربرد قدرت، اگرچه منجر به پیروزی دولت و نظام سیاسی گردد، آثار خود را در افکار عمومی گروه های اجتماعی به جا خواهد گذاشت. دومین مؤلفه سازوکارهای کنش نخبگان سیاسی است. نخبگان و زمامداران حکومت بشارسد عموماً ترجیح می دهند که موقعیت سیاسی و امتیازات ویژه خود را حفظ نمایند. چنین شاخص هایی منجر به افزایش انگیزه سرکوب گروه های اجتماعی می شود. سومین

* فوق دکتری سیاست گذاری راهبردی و استاد دانشگاه تهران. (نویسنده مسئول: mossalanejad@ut.ac.ir)

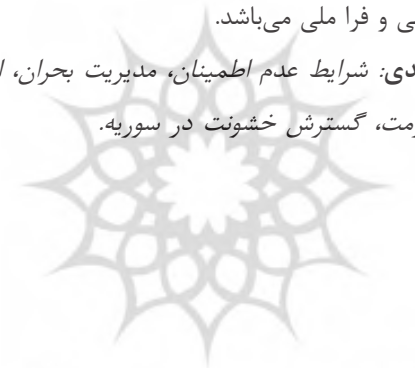
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱

فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره اول، شماره بیست و سوم، صص ۱۳۸-۱۰۹

مؤلفه مربوط به تحول مؤلفه‌های گفتمانی در سوریه می‌باشد. گفتمان انتقادی اخوان المسلمین تحت تأثیر فضای منطقه‌ای و بین‌المللی به گفتمان مقاومت با راهبرد جنگ مسلحانه در برابر دولت گردیده است. این سه مؤلفه عناصر تداوم تضادهای امنیتی و گسترش خشونت در سوریه است. در تنظیم مقاله از الگوی سیاست‌گذاری امنیتی رهیافت انتقادی استفاده شده که بیانگر آن است که نیروهای اجتماعی و گروه‌های گریز از مرکز نقش مؤثری در تحولات امنیتی خاورمیانه از جمله سوریه ایفا می‌نمایند. در شرایط ابهام امنیتی، نقش مستقیم قدرت‌های بزرگ به گونه‌ای تدریجی کاهش یافته اما آنان درصدد برمی‌آیند تا از سازوکارهای کنش غیرمستقیم و نیروهای جنگ نیابتی استفاده نمایند. به همین دلیل است که مدیریت بحران سوریه نیازمند پیوند بازیگران بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی و فرا ملی می‌باشد.

واژگان کلیدی: شرایط عدم اطمینان، مدیریت بحران، الگوی مشت آهنین، گفتمان مقاومت، گسترش خشونت در سوریه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کاربرد روش‌های سیاست‌گذاری امنیتی درک دقیقی نسبت به تحولات بین‌المللی ایجاد می‌کند. خشونت در سوریه انعکاس موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور در حوزه مدیترانه شرقی می‌باشد. منطقه‌ای که همواره با نشانه‌هایی از بحران، تضاد امنیتی و رویارویی گروه‌های ژئوپلیتیکی پیوند یافته است. منطقه‌ای که سوریه در آن قرار دارد، در بخش غربی هلال بی‌ثباتی ژئواستراتژیک قرار گرفته و یکی از حوزه‌های مرکزی کمر بند شکننده در خاورمیانه محسوب می‌شود. سائول کوهن بر این اعتقاد است که: بازیگران سیاسی در این حوزه جغرافیایی پاره پاره‌تر و بی‌ثبات‌تر از آسیای جنوب غربی می‌باشد. مداخله قدرت‌های بزرگ، شکاف داخلی و تضاد گروه‌های اجتماعی در این منطقه را تشدید نموده است. طیف گسترده‌ای از گروه‌های اجتماعی در این حوزه جغرافیایی قرار داشته که هر یک از آنان دارای قالب‌های گفتمانی و تضادهای هویتی شدیدی با یکدیگر می‌باشند. این تضادها در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ به گونه‌ای تدریجی افزایش یافته و در سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۳ با شدت بیشتری همراه گردیده است. مسلمانان سنی و شیعه، مسیحیان، اعراب، ترک‌ها، آذری‌ها، کردها، علوی‌ها، بنیادگرایان مذهبی و سکولارها را باید بخشی از واقعیت‌های اجتماعی و جغرافیای انسانی خاورمیانه دانست.

بازیگران موجود در محیط امنیتی خاورمیانه تلاش دارند تا از سازوکارهای مدیریت بحران در قالب سیاست‌گذاری امنیتی استفاده نمایند. تحولات سوریه تحت تأثیر نیروهای مداخله‌گر منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است. هدف اصلی چنین بازیگرانی را باید کاهش قدرت منطقه‌ای ایران در خاورمیانه دانست. در چنین فرایندی است که کشورهای همانند ایالات متحده، اتحادیه اروپا، عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی از الگوهای محدودکننده قدرت ایران در ارتباط با محیط منطقه‌ای بهره گرفته‌اند. هر یک از این کشورها تلاش دارند تا پایگاه اصلی تحرک ژئوپلیتیکی ایران را تحت تأثیر شرایط مناقشه

و ابهام قرار دهند. چنین مؤلفه‌هایی تحت تأثیر فرایندهای بین‌المللی و موج‌های مربوط به تحول سیاسی در جهان عرب قرار گرفته و منجر به گسترش بحران، خشونت اجتماعی و تراژدی انسانی گردیده است. روند گسترش بحران به گونه‌ای تشدید گردیده که امکان کنترل آن در کوتاه‌مدت امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در این فرایند، همانند عربستان، قطر، ایران و حزب‌الله لبنان قرار گرفته است. مداخله قدرت‌های بزرگ و بازیگران بین‌المللی، میزان خشونت اجتماعی و انسانی در منطقه را به گونه‌ای قابل توجهی افزایش داده است. گروه‌های اعتراضی و نیروهای مقابله‌کننده با دولت بشاراسد، نه تنها از ابزارهای سیاسی و نظامی بهره می‌گیرند، بلکه چنین گروه‌هایی در شرایط نفرت سیاسی و تضادهای هویتی با دولت نیز قرار گرفته‌اند. آثار سرکوب گروه‌های اجتماعی که در سال ۱۹۸۲ و در حما اتفاق افتاد، در ذهنیت تاریخی شهروندان باقی مانده و تبدیل به نفرت ایدئولوژیک گردیده است. چنین فرایندی نشان می‌دهد که قدرت دولت می‌تواند زمینه‌های لازم برای سرکوب سیاسی را به وجود آورد، اما خاطره سرکوب در افکار عمومی باقی خواهد ماند. روندهای جدید مقابله با دولت را باید پاسخی به اقتدارگرایی از منظر قدرت راهبردی دانست. طبیعی است که در چنین شرایطی زمینه برای مشارکت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نیز فراهم خواهد شد.

در این مقاله سازوکارهای مدیریت بحران در سوریه با توجه به تهدیدات نیروهای متعارض مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، می‌توان سؤالات متنوعی را در ارتباط با نشانه‌ها و فرایند تصاعد بحران امنیتی سوریه مورد ملاحظه قرار داد. پاسخ به هر یک از این سؤالات بخش‌های مقاله را تشکیل می‌دهد. سؤال اصلی مقاله بر این موضوع تأکید دارد که نشانه‌ها و فرایند بحران امنیتی سوریه کدام است و چگونه می‌توان از سازوکارهای مدیریت بحران در شرایط ابهام امنیتی سوریه بهره گرفت؟ سؤالات فرعی این مقاله نیز مربوط به نیروهای تأثیرگذار و سازوکارهای کنش راهبردی بازیگران می‌باشد. در سؤالات فرعی، نقش ساختار دولت سوریه، ویژگی کنش نیروهای اجتماعی به همراه نخبگان حکومتی سوریه و گفتمان‌های موجود که منجر به رویارویی نیروهای رقیب در برابر یکدیگر گردیده است را می‌توان مورد پرسش قرار داد. سیاست‌گذاری امنیتی را باید زیرساخت مدیریت بحران در دوران عدم اطمینان دانست.

فرضیه این مقاله به گونه‌ای تنظیم گردیده که بتوان پاسخ مناسبی برای تبیین نقش

نیروهای سیاسی، اجتماعی، حکومتی و گفتمانی در فرایند بحران سوریه دارا بود. فرایند گسترش بحران امنیتی سوریه انعکاس واکنش گروه‌های اجتماعی به ساختار سیاسی اقتدارگرا محسوب می‌شود. فرقه‌گرایی و پیوند آن با اقتدارگرایی حزب بعث عامل گسترش بحران گردیده است. فرایند بیداری اسلامی، شکاف‌های اجتماعی را گسترش داده و نیروهای اجتماعی هویت‌گرا تحت تأثیر بازیگران منطقه‌ای، قدرت‌های بزرگ و نیروهای فراملی قرار گرفته‌اند. در این ارتباط، فرضیه‌های مختلفی شکل می‌گیرد. فرضیه اصلی مقاله، بر این موضوع تأکید دارد که: «سیاست‌گذاری امنیتی و مدیریت بحران امنیت منطقه‌ای تابعی از الگوی تعامل سازنده بازیگران بین‌المللی، منطقه‌ای و اجتماعی در سوریه خواهد بود»

۱. چارچوب نظری پژوهش

برای تبیین این مقاله از نظریه «کنترل و مدیریت بحران» به‌عنوان زیربنای الگوی سیاست‌گذاری امنیتی در خاورمیانه استفاده شده است. چنین رهیافتی ویژگی‌های کنش گروه‌های اجتماعی در مناطق بحرانی خاورمیانه را منعکس می‌سازد. بنابراین، اگر مؤلفه‌های هویتی با شاخص‌های ژئوپلیتیکی و نشانه‌هایی از مداخله بازیگران بین‌المللی با یکدیگر پیوند یابد، در آن شرایط زمینه برای گسترش بحران به‌وجود می‌آید. «نظریه امنیتی شدن بحران» را می‌توان در ارتباط با تحولات امنیتی و راهبردی سوریه مورد ملاحظه قرار داد. بنابراین، هرگاه نشانه‌هایی از تصاعد بحران در مناطق کمربند شکننده قرار گیرد، به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر زمینه برای امنیتی شدن فرایندهای اجتماعی و رقابت گروه‌های سیاسی حاصل می‌گردد.

۲. نقش بازیگران درگیر، در تصاعد بحران سوریه

ضرورت‌های سیاست‌گذاری امنیتی ایجاب می‌نماید که نقش بازیگران درگیر در هر بحران مورد بررسی و آزمون قرار گیرد. گروه‌های تکفیری که از سوی عربستان مورد حمایت قرار می‌گیرند را باید به‌عنوان محور اصلی گسترش تعارض و بحران دانست. به همین دلیل است که هیچ‌گونه نشانه‌ای از تحول سیاسی مسالمت‌آمیز در سوریه مشاهده نمی‌شود. گروه‌های بانفوذ دیگری هم از سقوط اسد نگرانی‌های مشابهی دارند. روی هم

رفته، اقلیت‌های عرب‌زبان (علویان، مسیحیان، دروزی‌ها و اسماعیلی‌ها) حدود ۲۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند. به دلیل اینکه تمامی این اقلیت‌ها از بی‌ثباتی و تهدیدات ناشی از اقدامات تلافی‌جویانه از سوی اکثریت سنی سرکوب‌شده واهمه دارند در راستای محافظت از خودشان نیز ترغیب گردیده‌اند تا از حکومت حمایت به عمل آورند. آینده سیاسی سوریه کاملاً ماهیت بحرانی دارد. به همین دلیل است که نمی‌توان هیچ‌گونه نشانه‌ای از مدیریت بحران بدون مقابله همه‌جانبه با گروه‌های سلفی را پیش بینی نمود (کوهن، ۱۳۸۷: ۲۳۵).

۳. زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی متعارض بازیگران در بحران سوریه

هرگاه مولفه‌های فرهنگی و اجتماعی کشورها در وضعیت تعارضی قرار داشته باشد، تضادهای راهبردی بازیگران افزایش می‌یابد. چنین فرآیندی را می‌توان در روند بحران سوریه مورد ملاحظه قرار داد. گروه‌های تکفیری را باید بازتولید نیروهای اجتماعی سرکوب شده در سال‌های دهه ۱۹۶۰ به بعد دانست. در همان زمانی که وجود تروریست‌های سنی حرف‌های بی‌اساسی بود، می‌توان ادبیاتی را مورد ملاحظه قرار داد که نشانه‌هایی از نگرانی ایدئولوژیک حکومت نسبت به آینده کنش گروه‌های سیاسی سرکوب شده را منعکس می‌ساخت. در دهه ۱۹۶۰ نگرانی محدودی نسبت به گروه‌های اسلام‌گرا در سوریه وجود داشت. ناسیونالیسم عربی را باید به عنوان مهم‌ترین عامل مقابله با گروه‌های اسلام‌گرا دانست. حکومت از قابلیت سازمانی و انگیزه ساختاری لازم برای مقابله با چنین گروه‌هایی برخوردار بود. از سال‌های دهه ۱۹۸۰، حکومت تلاش می‌کرد تا شبیحی از گروه‌های اسلام‌گرا را که دارای رویکرد فئاتیک می‌باشند را در افکار عمومی بازتولید نماید (Badran, 2011: 15).

گروه‌های تکفیری در سوریه به گونه تدریجی گسترش یافتند. چنین گروه‌هایی اولین تحرک سیاسی و ژئوپلیتیکی خود را در عراق به انجام رساندند. گروه‌های تکفیری مخالف شیعیان بوده و به گونه‌ای مستقیم از مجموعه‌های سلفی در عربستان حمایت می‌شوند. موج جدیدی از تضاد ایدئولوژیک، فرهنگی و گفتگمانی در بین نیروهای اسلامی کشورهای خاورمیانه ظهور یافته است. فرقه‌گرایی انعکاس چنین فرآیندی محسوب می‌شود. گروه‌های فرقه‌ای به دلیل تضادهای فرهنگی و ایدئولوژیک همواره تلاش داشته‌اند تا زمینه‌های لازم

برای گسترش تهدیدات و رویارویی‌های ژئوپلیتیکی را فراهم سازند. ادبیات گروه‌های تکفیری از مارس ۲۰۱۱ به بعد در مقابله با جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان شکل گرفته است (Lesch, 2012: 90).

براساس چنین تفکری، فردی به عنوان مسلمان واقعی تلقی می‌شود که دارای نگرش خداترس بوده و از قالب‌های تشریفاتی و نمادهای کنش سلسله مراتبی فاصله پیدا کند. چنین رویکردی به منزله مقابله ایدئولوژیک با شیعه و کشورهای هم‌مانند ایران و عراق تلقی می‌شود. در حالی که بسیاری از واقعیت‌ها نشان می‌دهد که حکومت بشار اسد از انعطاف‌پذیری بیشتری برای جذب گروه‌های سنی در ساختار قدرت بهره گرفته است. اگرچه تمامی رده‌های بالای قدرت سیاسی در اختیار علویان و گروه‌های وابسته به حکومت می‌باشد، اما واقعیت آن است که سایر گروه‌های اجتماعی از مشارکت نسبی در ساختار عمومی قدرت برخوردار بوده‌اند. حزب بعث زمینه جذب برخی از گروه‌های سنی در سلسله مراتب قدرت را بوجود آورده بود. چنین رویکردی مشابه الگوی صدام حسین در جذب گروه‌های شیعی در قالب حزب بعث تلقی می‌شود (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

همکاری گروه‌های مذهبی در ساختار قدرت سیاسی به عنوان بخشی از فرایند یک‌پارچه‌سازی حکومت تلقی می‌شود. اگر چه بشار اسد الیت‌های علوی را در ساختار قدرت ارتقاء داده، اما نشانه‌هایی از همبستگی و همکاری وی با گروه‌های سنی در دوران گذشته وجود داشته است. عکس‌های زیادی منتشر گردیده که نشان می‌دهد بشار اسد به مناسبت عید فطر در نماز عید مشارکت نموده و همراه مفتی سنی به اقامه نماز مبادرت نموده است. چنین الگویی را به عنوان بخشی از سازوکارهای یکپارچه‌سازی ساختار قدرت و اجتناب از فرقه‌گرایی در روند تحولات سیاسی سوریه دانست (Lesch, 2012: 89).

برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که بشار اسد از رویکرد عمل‌گرایانه برخوردار است. نگرش انتقادی وی نسبت به معادله یک‌پارچه‌سازی مکانیکی در زندگی خصوصی بشار اسد مشاهده می‌شود. در نظر گرفتن توازن جمعیتی، دولت با نفوذ علوی را وادار به تقسیم قدرت کرده است. این مسئله عاملی اساسی در همکاری علویان با سنی‌ها تلقی می‌گردد که نمونه آن را می‌توان از دواج بشار با اسماء دانست. همکاری فوق‌زمینه‌ساز این است که نظام سیاسی سوریه جز در شرایطی که اقلیت‌ها از دولت حمایت می‌کنند، در بقیه موارد آنها را به حال خود واگذاشته است (www.herzliyaconference.org).

برخی از تحلیل‌گران بر این اعتقادند که حکومت هرگونه اقدام فراقانونی را متوجه گروه‌های سلفی می‌نمود. گروه‌هایی که از انگیزه لازم برای مقابله با حکومت برخوردار بوده‌اند اما فاقد هرگونه ابزار ساختاری برای تحقق اهداف تاکتیکی به نظر می‌رسیدند. به طور مثال، می‌توان به نشانه‌هایی اشاره داشت که گروه‌های ایجاد کننده تردید در افکار عمومی نسبت به مجموعه‌های متعصب سنی خود در ایجاد وحشت مشارکت داشتند. در این فرایند، چند سال پیش، این موضوع روشن شد که یک گروه در «لاتاکیا» به رهبری پسرخاله بشار با در دست داشتن کلاشینکوف مبادرت به زدنی از یک بانک کردند. گرچه او به دلیل جرمش به زندان رفت اما مکرراً اقدام به فرار کرد که احتمالاً با کمک دوستان با نفوذ دولتی‌اش بوده است (www.youtube.com).

اداره امور سیاسی در چنین شرایطی کار دشواری به نظر می‌رسید. مدیریت قدرت نیازمند فعالیت طیف گسترده‌ای از گروه‌هایی گردید که امکان تحرک نیروهای سیاسی جدید را اجتناب ناپذیر می‌ساخت. در چنین شرایطی، بشار اسد به‌طور ماهرانه‌ای تلاش نمود تا نقش خود در حوزه اجتماعی سوریه و محیط منطقه‌ای برجسته سازد. در چنین فرایندی بشار به طرفداران داخلی و خارجی‌اش این موضوع را گوشزد می‌کرد که سقوط رژیم به معنای سقوط «سکولاریسم» خواهد بود. او معتقد بود که رشد کابوس جنگ داخلی در سوریه اقلیت‌ها را در تداوم حمایت از دولت تشویق خواهد کرد (Van Dam, 1996: 4).

۴. نقش مولفه‌های ساختاری در مدیریت بحران سوریه

مولفه‌های ساختاری را باید به‌عنوان بخشی از سازوکارهای قدرت‌سازی در محیط منطقه‌ای دانست. گروه‌های افراطی با رویکرد مذهبی در سوریه همواره به عنوان نقطه ابهام تحولات سیاسی تلقی شده‌اند. باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که هرگاه نظام‌های سیاسی سکولار از ابزارهای قدرت خشونت‌آمیز بهره‌گیری نمایند، گروه‌های مذهبی را به عنوان تهدید اجتماعی معرفی می‌نمایند. این امر در راستای ایجاد وحشت و تردید اجتماعی انجام می‌گیرد.

کشورهایی که از قابلیت تحرک ژئوپلیتیکی برخوردارند، زیرساخت‌های خود را برای مدیریت بحران ارتقاء می‌دهند. چنین نشانه‌هایی است که در اواسط جولای ۲۰۱۱، حادثه کشتار ناشی از فرقه‌گرایی در حُمس - شهری با اکثریت سنی و تعداد زیادی از اقلیت‌های

علوی - زمینه‌های ترس ناشی از درگیری فرقه‌ای را افزایش داد. بعد از این درگیری‌ها، ساکنان سراسر کشور در جهت کم کردن درگیری‌های فرقه‌ای تظاهرات کردند و شعارهایی نظیر «مردم سوریه انسانند» را سر دادند (Sly, 2011: 27).

در این حین، اسد همه آنچه را که در توان داشت به کار گرفت تا حکومت‌های خارجی رژیمش را تنها عامل محدودکننده جنگ داخلی تلقی کنند. او همچنین انتظاری که از سوریه در راستای مشارکت در پروسه صلح اعراب - اسرائیل می‌رفت را معلق گذاشت، حتی بشار هر آنچه را که لازم بود به کار گرفت تا پروسه تحقق این امر را ناممکن کند. در اواخر بهار و اوایل تابستان ۲۰۱۱، حکومت بشار اسد در شرایط ناآرامی، بحران و بی‌ثباتی قرار گرفت. کشورهای ترکیه و عربستان را باید به عنوان اصلی‌ترین بازیگران منطقه‌ای دانست که زمینه‌های لازم برای گسترش بحران در سوریه و علیه حکومت را بوجود آوردند. آنان از گروه‌هایی حمایت کردند که دارای انرژی نهفته بسیار گسترده‌ای بوده و از سوی دیگر جلوه‌هایی از بحران تصاعدیابنده با رویکرد و اندیشه‌های مذهبی را گسترش دادند (موسوی، ۱۳۹۰: ۷۲).

۵. نقش نیروهای حاشیه‌ای در مدیریت بحران سوریه

نیروهای حاشیه‌ای در تفکر ژئوپلیتیکی اسپایکمن، اهمیت ویژه‌ای در بحران‌سازی و مدیریت بحران دارد. به عبارت دیگر، می‌توان حمایت کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ از گروه‌های مسلح تندرو را باید به عنوان زمینه گسترش خشونت و فرقه‌گرایی در سوریه دانست. گروه‌های سلفی از اندیشه مقابله با حکومت بشار اسد برخوردار بودند. گروه‌های اکثریت در شرایطی به کنش مقابله جویانه مبادرت می‌نمایند که شرایط ساختاری، منطقه‌ای و بین‌المللی آماده شود. تمامی شواهد نشان می‌دهد که فرقه‌گرایی گرایش قدرتمندی در سیاست داخلی سوریه را بوجود آورده است (بوزان، ۱۳۷۸: ۴۵). سیاست داخلی مبتنی بر فرقه‌گرایی آثار خود را در مقابله با گروه‌های شیعی عراق، لبنان و سوریه منعکس ساخته است. چنین گروه‌هایی ایران را به عنوان محور اصلی حمایت راهبردی از سوریه مورد انتقاد قرار می‌دهند. در چنین شرایطی بود که گروه‌های تظاهر کننده بعد از گسترش بیداری اسلامی در خاورمیانه به عنوان پادگفتمان چنین فرایندی ظهور یافتند. اگر خواسته باشیم تحولات سیاسی و منطقه‌ای را در قالب تحلیل گفتمان تبیین نماییم،

طبیعی است که نشانه‌هایی از پادگفتمان به عنوان انعکاس واقعیت جدید سیاست داخلی سوریه ظهور خواهد یافت (باقری دولت‌آبادی و منفرد، ۱۳۸۸: ۴۵).

روندهای تحول سیاسی در خاورمیانه، گفتمان جدیدی را در مقابله با دولت بشار اسد ایجاد نموده است. پادگفتمان اسلام‌گرایی تکفیری، حکومت مشترک علوی - سنی را در معرض تهدید قرار داده است. نسل جدید نخبگان سنی ناتوانی‌اش را در برقراری ارتباط با توده مردم نه تنها در درعا بلکه در شهرهای بزرگی مانند حما و حمس نشان داده است. برای اولین بار، مخالفتی شکل گرفته که حکومت بشار اسد نه قادر است زمینه‌های یکپارچه سازی اجتماعی را فراهم آورد و نه اینکه حاضر می‌باشد که حکومت را به گروه‌های افراطی تفویض نماید (Bar, 2006: 8).

در چنین شرایطی بود که گروه‌های اخوان المسلمین و بخشی از جامعه مدنی سوریه به گونه‌ای تدریجی در فرایند مقابله با ساختار سیاسی حکومت ایفای نقش نمودند. برای نخستین بار در تاریخ جدید سوریه، شبکه‌های اجتماعی جامعه مدنی را قادر ساخته تا با عمل به اقداماتش خارج از کنترل دولتی فعالیت‌های سیاسی جدیدی را سازماندهی نماید و از واکنش امنیتی دولت مصون بماند. انجام چنین اقداماتی برای مدتی امنیت سیاسی، سازمانی و اجتماعی سوریه را حفظ نمود (لی نور، ۱۳۸۳: ۷۲).

شبکه‌های مخالف چهار ویژگی برجسته دارند: به‌طور ناخودآگاه از لایه‌های پایینی شکل گرفته‌اند، دامنه فعالیت‌شان عمومی و سراسری است، به گروه‌های سنی و سلفی وابستگی پیدا نموده و در نهایت اینکه برای تحقق اهداف راهبردی خود از حمایت کشورهای منطقه‌ای همانند عربستان و ترکیه به موازات قدرت‌های بزرگ همانند آمریکا و اتحادیه اروپا بهره گرفته‌اند. ترکیب این ۴ مؤلفه با همدیگر تهدیدی علیه تداوم ساختار سیاسی بشار اسد تلقی می‌گردد.

علی‌رغم این واقعیت که گروه‌های معترض علیه حکومت بشار اسد در ماه‌های اولیه اعتراض‌های سیاسی، فاقد ایدئولوژی، رهبری و سازمان مشترک بوده‌اند اما چنین روندی به گونه‌ای تدریجی دگرگون شد. قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه‌ای همانند عربستان، ترکیه و قطر تلاش نمودند تا برای گروه‌های اپوزیسیون که عمدتاً دارای نگرش تکفیری بودند، جایگاه جدیدی را سازماندهی نمایند. برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که اگر بین گروه‌های اجتماعی سوریه و حامیان بین‌المللی آنان اختلاف نظر ایجاد نمی‌شد،

امکان جابجایی قدرت در سوریه در زمان محدودتر امکان پذیر بود. (Darius Nazemroya, 2011: 14).

گروه‌های خارج از کشور به دلیل نقش سیاسی که در گسترش هیجانات ضد حکومتی ایفا می‌نمایند، نیروی واسط در شکل‌گیری فرایند تصاعد بحران تلقی می‌گردد. تقاضاهای رو به رشدی وجود دارد مبنی بر اینکه شبکه‌های مخالف، خودشان را بهتر سازماندهی نمایند و برنامه‌هایشان را مشخص نمایند، خصوصاً اگر این تقاضاها از سوی عوامل در تبعید صدرزیم مطرح شده باشد. مخالفین در تبعیدی که «پروسه ثبات»^۱ را در اواسط جولای ۲۰۱۱ آغاز و تا شکل‌گیری یک شورای نجات ملی در نشست استانبول هدایت کردند - نشستی که شامل ۳۵۰ نفر از فعالان گروه‌های مختلف از سکولارهای لیبرال تا اخوان المسلمین در آن مشارکت داشتند (www.reuters.com).

۶. نقش مولفه‌های ساختاری و بازیگران بین‌المللی در مدیریت بحران سوریه عوامل و نیروهای ساختاری، بخش اجتناب‌ناپذیر از بحران و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای محسوب می‌شوند. هیچ بحرانی بدون توجه به نقش بازیگران بین‌المللی و نهادهای ساختاری شکل نگرفته و گسترش پیدا نمی‌کند. بنابراین باید بازیگران بین‌المللی را باید در زمره عواملی دانست که زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری بحران در محیط منطقه‌ای خاورمیانه را گسترش داد. روندهای رقابت سیاسی به موضوعات امنیتی و راهبردی نیز منتقل گردید. در این فرایند شاهد برگزاری اجلاس‌های متعددی در حمایت از گروه‌های اپوزیسیون سوریه می‌باشیم. اما چنین فرایندی منجر به تشدید موج بنیادگرایی و ارتقاء جایگاه گروه‌های تکفیری گردید. نشست استانبول، در ایجاد پیوند میان مخالفین در تبعید با تقاضاهای تظاهرکنندگان سوریه ناکام بوده است. اما در جریان نشست اعتبار شخصیت‌های مخالف در داخل سوریه به قوت خود باقی ماند (<http://thawra.alwehda.gov>).

در شرایطی که نیروهای اجتماعی با گروه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی پیوند یابند، موقعیت و قابلیت راهبردی آنان با تغییراتی همراه خواهد شد. اگرچه امکان مهار فرایند تحولات سیاسی سوریه در ابتدا امکان پذیر بود، اما اسد به تصور اینکه قادر به استفاده از

نقطه ضعف مخالفین داخلی و اختلافات مخالفین در تبعید از طریق «روش آزمون شده»^۱ تفرقه بینداز و حکومت کن، به جای ایجاد «یک دیالوگ واقعی»^۲ ریسک بزرگی کرد. در این فرایند، اسد مانند یک حاکمی عمل کرد که صرفاً خواسته‌های افراد را می‌شنید بدون آنکه پاسخگوی آن باشد. اسد مرتباً با نمایندگان مخالفین از سراسر کشور دیدار می‌گیرد و به طور ضمنی اعتراضات را به‌عنوان مجموعه‌ای از نارضایتی‌های محلی که هر کدام نیازمند راه‌حل خاص خودش است تلقی می‌کرد.

۷. نقش دولت سوریه در کنترل و مدیریت بحران امنیتی

سیاست‌گذاری امنیتی بدون توجه به نقش دولت انجام نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، دولت را باید محور اصلی و نیروی تاثیرگذار در بحران امنیتی دانست. هرگونه مدیریت بحران نیز می‌بایست براساس مشارکت و سازوکارهای دولت ملی انجام گیرد. شکل‌گیری بحران امنیتی در سوریه، نیروهای مختلف سیاسی و امنیتی را درگیر نمود. در چنین فرایندی می‌توان نشانه‌هایی از نقش‌آفرینی نیروهای گریز از مرکز را در ساختار سیاسی سوریه مشاهده نمود. در شرایطی که الگوی کنش بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی معطوف به براندازی ساختار سیاسی دولت باشد، طبیعی است که نظام حکومتی از تمامی ابزارهای در دسترس برای مقابله با گروه‌های رقیب بهره می‌گیرد. در این شرایط بود که سوریه بخشی از گروه‌های تکفیری را از طریق سازوکار نظامی مرعوب نمود (Marx, 2011: 21).

به موازات چنین فرایندی، تداوم سازوکارهای خشونت‌آمیز علیه حکومت بشار اسد منجر به شکل‌گیری اقدامات واکنشی از سوی بشار اسد گردید. برخی از این اقدامات به نتایج مثبت و سازنده برای کاهش تهدیدات نگردید. در نتیجه چنین فرایندی، مشکلات امنیتی سوریه تحت تاثیر اقدامات خشونت‌آمیز متقابل افزایش یافت. روند جنگ داخلی سوریه را باید به عنوان زمینه‌ای برای شکل‌گیری تهدیدات آینده دانست. بحران امنیتی سوریه از جولای ۲۰۱۱ گسترش یافته و در مناطقی از جمله حمص و حما تصاعد قابل توجهی پیدا کرد. حمایت بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ از نیروهای اپوزیسیون شرایطی را به‌وجود آورد که در ۱۵ جولای، برای اولین بار، تظاهرات گسترده‌ای در دمشق

1. Tried – and – True methods
2. A True Dialogue

در گرفت و از آن به بعد به‌طور هفتگی ادامه داشته است. چنین فرایندی در سال ۲۰۱۲ به خشونت‌های فرقه‌ای علیه دولت سوریه منجر گردیده است (www.reuters.com).

۷-۱. اندیشه‌های راهبردی و گفتمان دولت سوریه در مدیریت بحران امنیتی

گفتمان امنیتی دولت را باید به‌عنوان یکی از عوامل موثر در روندهای مدیریت بحران دانست. در این فرآیند لازم است تا مولفه‌هایی از جمله حزب بعث و بنیادهای فکری بشاراسد در روند مقابله با بحران مورد ارزیابی قرار گیرد. به عبارت دیگر، هر بحران تابعی از سازوکارهای ادراکی کارگزارانی است که در کشور زندگی نموده و یا در فرآیند مدیریت بحران تصمیم‌گیری به انجام می‌رسانند. گروه‌های مخالف تلاش نموده‌اند تا زمینه‌های لازم برای تجزیه ارتش سوریه را به وجود آورند. به طور کلی، سوریه را باید خط مقدم مقاومت در جهان اسلام دانست. اقداماتی که گروه‌های تکفیری برای مقابله با اقتدارگرایی بشار اسد به انجام رساندند، منجر به افول قدرت راهبردی سوریه جهت مقابله با تهدیدات رژیم صهیونیستی در منطقه گردید. اگرچه ارتش سوریه همبستگی راهبردی خود را حفظ نموده، اما چنین رویکردی به منزله انجام اقدامات راهبردی برای تغییر در بی‌ثباتی سیاسی و یا مقابله با گروه‌های تکفیری محسوب نمی‌شود.

همچنین اسد «گفتمان‌های مقاومت»^۱ را در راستای حمایت از حکومت ایجاد کرد. چنین رویکردی با الهام از راهبرد نیروی مقاومت بسیج در ایران انجام گرفت. به موازات رویکرد بشار اسد، نگرش دیگری در قالب «گفتمان ملی» شکل گرفت که توسط فاروغ الشرع معاون اسد هدایت می‌شد. چنین رویکردی نیز به نتیجه موثری منجر نگردیده و زمینه لازم برای افزایش تضادهای درون ساختاری را به وجود آورد. در این فرایند، نیروهای مقابله‌کننده با بشار اسد، نشانه‌هایی از رادیکالیسم سیاسی و ایدئولوژیک را منعکس نمودند. در این فرایند، بخش قابل توجهی از رهبران گروه‌های سیاسی مخالف دولت بشار اسد هم این ملاقات‌ها را تحریم کردند و هم با میزان زیادی از تردید آن را تهدید کردند (Lund, 2012: 4).

تلاش‌ها و اقدامات رهبران موجب ایجاد شکاف در بین مخالفین شد و هم باعث حفظ موقعیت دولت به‌عنوان تنها حکمران عرصه سیاست گردید. چنین فرایندی براساس

انتظارات و جهت‌گیری بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در فرایند گریز از مرکز هدایت شد. اجتناب اسد از به‌کارگیری راه‌حل‌های بنیادی منجر به حفظ موقعیت برتر دولت با نفوذ علوی گردیده است. اما استراتژی اسد موفقیت‌چندانی را به‌دست نیاورده است. بارها و بارها شبکه مخالفین توانایی‌اش را در راستای فراخواندن هم‌زمان تظاهرکنندگان به خیابان‌ها در بسیاری از شهرهای مختلف نشان داده است. در نتیجه، اسد خودش را در مواجهه با دو کابوس ناشی از افزایش قدرت سنی‌ها می‌بیند. طبیعی است که در چنین شرایطی میزان مقاومت اسد در برابر موج‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که در صدد سرنگونی حکومت وی می‌باشند، افزایش پیدا می‌کند (شحاته و وحید، ۱۳۹۰: ۴۵).

۲-۷. اقتدارگرایی ساختاری و مقابله با فرقه‌گرایی در اندیشه راهبردی دولت سوریه

اندیشه دولت در سوریه، مبتنی بر نشانه‌هایی از اقتدارگرایی بوروکراتیک شکل گرفته و براساس آن نهادهای ساختاری نیز سازماندهی گردیده‌اند. بهره‌گیری از سازوکارهای قدرت نظامی توسط دولت و ارتش سوریه در برخورد با گروه‌های تکفیری، زمینه تجهیز گروه‌های مخالف دولت توسط عربستان، قطر و ترکیه را فراهم آورد. در چنین شرایطی است که می‌توان برخی از نشانه‌های مقابله با دولت سوریه را در چارچوب سیاست قدرت مورد ملاحظه قرار داد. در شرایطی که مشخص شد سوریه فاقد ابزارهای مناسب برای کنترل و سرکوب مخالفین می‌باشد، زمینه برای افزایش تهدیدات امنیتی ترکیه، عربستان و قطر علیه دولت بشار اسد فراهم گردید (Reynolds, 2011: 22).

در این فرایند، می‌توان نشانه‌هایی از فاصله گرفتن قطر و ترکیه از دولت سوریه را مورد ملاحظه قرار داد. این امر نشان می‌دهد که کشورها فاقد دوستان دائمی می‌باشند. بحران سوریه، زمینه‌های لازم برای افزایش کارآمدی نیروهای اجتماعی را بوجود آورد. هم‌اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا ارتش در شرایط گسترش فرقه‌گرایی چه جایگاهی در منازعات منطقه‌ای ایفا می‌کند. بعد از درگیری‌های درعا، بسیاری از گزارشات این موضوع را منعکس ساخت که برخی از سنی‌ها از ارتش فرار کرده‌اند. گزارشات از این واقعیت حکایت دارد که دولت با نفوذ علوی باید از فرایند به خدمت فراخواندن اجباری نیروهای سنی در راستای مقابله گروه‌های تکفیری خودداری نماید.

برخی از این گروه‌ها به عنوان نیروی پوششی، اطلاعات امنیتی را به مخالفین بشار

اسد منتقل می‌کنند. اگر سیستم حفاظت اطلاعات ارتش کارآمدی خود را برای مقابله با چنین گروه‌هایی از دست بدهد، طبیعی است که زمینه برای ظهور نشانه‌های جدیدی از فرسایش قدرت حکومتی را فراهم می‌سازد. برای مقابله با گروه‌های تکفیری در سوریه، سازوکارهای مختلفی تبیین گردیده است. اولین راهکار را باید کنترل حفاظتی نیروهای سنی در ارتش دانست. نیروهایی که از قابلیت لازم برای انجام اقدامات پیش‌بینی نشده در ارتش سوریه برخوردارند. سازوکار دوم را باید کنترل گروه‌های فرقه‌گرا برای کاهش حوزه ارتباطی آنان در ساختار سیاسی دانست. در چنین شرایطی است که زمینه برای همکاری موثر حزب الله لبنان با ارتش و ساختار دفاعی سوریه بوجود می‌آید (8: Shadid, 2011).

سیدحسین نصرالله در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۳ و در مراسم عاشورای حسینی بر این موضوع تاکید داشت که حزب‌الله هیچگاه خود را از روند مقاومت خاورمیانه خارج نخواهد کرد. نقش حزب‌الله در مقابله با گروه‌های تکفیری را باید به عنوان یکی از سازوکارهای مدیریت بحران در شرایط گسترش فرقه‌گرایی در سوریه دانست. گروه‌های تکفیری صرفاً در شرایطی کنترل می‌شوند که نیروهای ایدئولوژیک مشابهی با آنان به مقابله برخیزد. علت اصلی مشارکت حزب‌الله در مقابله با گروه‌های تکفیری را باید ناکارآمدی نیروهای علوی در ارتش و ساختار امنیتی سوریه دانست (4: Lund, 2012).

برخی از تحلیل‌گران بر این اعتقادند که چنین تضادهایی می‌تواند در طولانی مدت زمینه‌ی ثباتی بیشتر در ساختار نظامی سوریه فراهم سازد. اگرچه در آینده هر حادثه‌ای امکان پذیر خواهد بود، اما واقعیت آن است که مقابله با گروه‌های تکفیری صرفاً از طریق نیروهای رقیب راهبردی و ایدئولوژیک امکان پذیر خواهد بود. نیروهای سیاسی خاورمیانه همواره در حال تحول می‌باشند. گروه‌هایی که در زیرساخت‌های اجتماعی ایفای نقش می‌کنند، از قابلیت مؤثری برای تبدیل به نیروی سیاسی و امنیتی برخوردارند (عطایی، ۱۳۹۰: ۲۵).

۸. سازوکارهای موازنه‌سازی در روند مدیریت بحران سوریه

موازنه‌سازی را باید به‌عنوان یکی از عوامل و مولفه‌های تاثیرگذار بر سیاست‌گذاری امنیتی دانست. به عبارت دیگر، فرآیندهای معطوف به سیاست‌گذاری امنیتی را باید به‌عنوان بخشی از روندی دانست که مدیریت بحران انجام می‌گیرد. محیط امنیتی سوریه تحت تأثیر نیروهای سیاسی رقیب در وضعیت پیچیده و پرتنش قرار گرفته است. هر

یک از بازیگران اثرگذار در بحران سوریه براساس همکاری با نیروهای برون مرزی به ایفای نقش مبادرت می‌نماید.

یکی از دلایل گسترش بحران در سوریه را باید از بین رفتن موازنه قدرت بین نیروهای اجتماعی و ساختار سیاسی دانست. شاید بتوان سوریه را مرکز رقابت نیروهای سیاسی متنوعی دانست که در محیط امنیتی خاورمیانه به ایفای نقش راهبردی مبادرت می‌نمایند. هر چند که نظام سیاسی سوریه بر سر کار است و نیروهای سیاسی دیگری نیز در حوزه‌های مختلف جغرافیایی به ایفای نقش مبادرت می‌نمایند، اما این وضعیت در آینده مشخص قابل دوام نیست.

۸-۱. موازنه‌سازی از طریق همکاری دولت با نهادها و بازیگران بین‌المللی

نهادها و بازیگران بین‌المللی را باید یکی از نیروهای موثر در موازنه قدرت دانست. کشورهایی که درگیر بحران امنیتی می‌گردند، نیازمند موازنه‌سازی براساس سازوکارهای همکاری چندجانبه با نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی خواهند بود. اصلاحات ساختاری را باید به‌عنوان یکی از سازوکارهای بنیادین کشورهایی همانند ایران و روسیه برای بازتولید قدرت در سوریه دانست. انتخابات ریاست جمهوری سوریه در سال ۲۰۱۴ برگزار خواهد شد. مقامات امنیتی سوریه در شرایط تهدید نظامی و امنیتی آمریکا برای انجام اقدامات تهاجمی، از الگوی همکاری نهادی برای کاهش شدت تهدیدات استفاده نمودند. در این فرایند مقرر گردید که سلاح‌های شیمیایی سوریه توسط بازرسان بین‌المللی و تحت نظارت کارگزاران «کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی» شناسایی و جمع‌آوری گردد. چنین اقدامی به‌مفهوم آن است که مزیت نسبی سوریه برای مقابله با اسرائیل در شرایط گسترش بحران کارکرد خود را از دست خواهد داد.

بشار اسد در اواخر نوامبر ۲۰۱۳ بر این موضوع تأکید داشته است که از آمادگی لازم برای شرکت در کنفرانس ژنو ۲ برخوردار است. این امر به‌مفهوم ایفای نقش براساس معادله قدرت و قواعد بین‌المللی تلقی می‌گردد. در این حال، واقعیت آن است که کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ به‌دلایل راهبردی و ژئوپلیتیکی تمایلی به بقای قدرت سیاسی بشار اسد در سوریه ندارند. چنین نگرشی منجر به فرایند جدیدی از جابه‌جایی قدرت راهبردی بین بازیگران رقیب در معادله امنیت سیاسی سوریه می‌گردد (Weiss & Stuart, 2011: 7).

۲-۸. آینده‌نگری و سناریوسازی در روند مدیریت بحران سوریه

فرآیندهای مدیریت بحران در شرایطی به نتایج مطلوب و موثر منجر می‌گردد که کارگزاران بتوانند از ابزارها و سازوکارهای قدرت برای اثرگذاری در محیط منطقه‌ای استفاده نمایند. یکی از چنین سازوکارهایی را باید بهره‌گیری از آینده‌پژوهی و سناریوسازی در مطالعات راهبردی دانست. با توجه به چنین رویکردی، فرایند تحول قدرت در سوریه براساس یکی از سه شیوه زیر خواهد بود. هرگونه سیاست‌گذاری امنیتی در محیط‌های بحرانی بدون توجه به مدل‌سازی، آینده‌نگری و سناریوسازی حاصل نمی‌شود.

یکی از سناریوهایی که از ابتدا مورد حمایت ایالات متحده بوده، انتقال قدرتی است که منجر به استقرار دولت فراگیر براساس حمایت از سیاست و ارزش‌های غربی در سوریه شود. این سناریو شانس کمی برای موفقیت خواهد داشت. هرگاه معادله قدرت از رقابت سیاسی و دموکراتیک خارج گردد، طبیعی است که نیروهای گریز از مرکز که از قابلیت راهبردی قابل توجهی برخوردارند، بر آینده سیاسی محیط بحرانی اثرگذار خواهند بود. به عبارت دیگر در چنین فرایندی، آینده سیاسی در سوریه ماهیت دموکراتیک نخواهد داشت (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۴۵).

عدم کارآمدی رویکرد معطوف به شکل‌گیری و سازماندهی دولت دموکراتیک، زمینه شکل‌گیری الگوهای دیگری از قدرت را فراهم می‌سازد. رهبران ایالات متحده در آگوست ۲۰۱۱ بر این موضوع تأکید داشتند که جابه‌جایی قدرت در سوریه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. مذاکرات انجام‌شده در قالب کنفرانس ژنو ۱ نیز نشانه‌هایی از جابه‌جایی قدرت در سوریه را مورد تأکید قرار داده است. براساس چنین نگرشی، حکومت بشار اسد هرگز تمایلی در انجام اصلاحات خصوصاً در حوزه سیاسی نخواهد داشت (Yadlin & Satloff, 2011: 8).

از سوی دیگر باید بر این موضوع تأکید داشت که هر نوع سازش جدی با مخالفین منجر به نابودی اسد، خانواده آن، دولت با نفوذ علوی و همه عواملی که در ارتباط با یکدیگر ستون اصلی نظام سیاسی سوریه را شکل می‌دهند خواهد شد. شکل‌گیری چنین وضعیتی خلأ قدرت در سوریه را ایجاد می‌کند. در شرایط خلأ قدرت بیشترین منافع را بازیگرانی همانند عربستان و رژیم صهیونیستی به‌دست می‌آورند. ادامه بحران امنیتی در سوریه، ساختار قدرت در این کشور را با فرسایش روبه‌رو می‌سازد.

گزینه دوم در نگرش برخی از نظریه پردازان سیاسی و امنیتی معطوف به اتخاذ سازوکارهایی برای فرسایش ساختار حکومتی دولت بشاراسد می باشد. شکست نظامی می تواند چنین فرایندی را تسریع کند. در حالی که حکومت سوریه در نوامبر ۲۰۱۳ به موفقیت های نظامی قابل توجهی دست یافته است. اختلاف بین مخالفین را باید در زمره عواملی دانست که بحران سوریه را در معرض شکل جدیدی از رقابت سیاسی قرار داده که مزیت نسبی دولت بشاراسد افزایش می یابد. ماهیت ریشه دار دولت بانفوذ علوی، در شرایطی که قدرت های بزرگ نقش مداخله گر خود را کاهش دهند، زمینه کنترل بحران را به وجود می آورد. در حالی که نیروهای فرقه گرایی که علیه نظام سیاسی سوریه فعالیت می کنند، تلاش دارند تا ابهام امنیتی را افزایش دهند (Ajami, 2012: 115).

در نتیجه، در مقایسه با پروسه تحولاتی که در مصر و تونس یا حتی در نقطه مقابل آن در بحرین شکل گرفته، انتظار می رود که سرنوشت دولت سوریه تحت تأثیر چگونگی رقابت بازیگران منطقه ای و بین المللی قرار گیرد. بنابراین چنین فرایندی نمی تواند خلأ قدرت را تا سال ۲۰۱۴ در سوریه ایجاد نماید. حتی مقامات روسیه نیز ترجیح می دهند که هرگونه تغییر در سازوکارهای قدرت سیاسی در سوریه با فرایند آرام و تدریجی همراه باشد. موازنه شکننده بین گروه های ضد حکومتی با یکدیگر و همچنین در مقابله با ارتش و نیروهای امنیتی تداوم خواهد داشت.

۳-۸. فرآیند موازنه سازی از طریق بازتولید قدرت در ساختار داخلی

یکی از راه های مدیریت بحران را باید تغییر در کارگزاران ساختاری دانست. کارگزاران بخشی از واقعیت های سیاست گذاری امنیتی در محیط منطقه ای می باشند. از سوی دیگر می توان بر این موضوع تأکید داشت که الگوی همکاری منطقه ای بدون توجه به سازوکارهای اصلاح ساختاری به نتیجه مطلوب در روند مدیریت بحران منجر نمی گردد. تغییر در موازنه قدرت منجر به ظهور شکل جدیدی از معادله امنیتی گردیده است.

جنگ مسلحانه در سوریه منجر به ظهور گرایش های استقلال طلبانه در مناطق قبایله نشین همانند البرکمال گردیده است. چنین فرایندی به موازات گسترش قدرت نیروهای تکفیری و حمایت عربستان از چنین گروه هایی ادامه خواهد یافت. درگیری نظامی در سوریه نتایج مخاطره آمیز انسانی و اجتماعی ایجاد کرده است. زیرساخت های

قدرت، امنیت و آرامش سیاسی در این کشور تخریب گردیده و بیشترین سودمندی راهبردی برای اسرائیل به وجود آمده است (موسوی، ۱۳۹۰: ۲۲).

تمام نشانه‌های جنگ داخلی در سوریه ایجاد شده است. روند تصاعد بحران در سوریه را می‌توان تحت تأثیر نیروهای مختلفی از جمله رادیکالیزه شدن گروه‌های سیاسی و مداخله بازیگران منطقه‌ای در روند تحولات سیاسی سوریه دانست. در شرایطی که تمامی نیروهای سیاسی قادر خواهند بود تا بر معادله قدرت سیاسی و امنیتی سوریه به گونه غیرمؤثر تأثیرگذار باشند، نشانه‌هایی از فرایند خلأ قدرت گسترش یافته در سوریه ادامه خواهد یافت. شرایط خلأ قدرت، جنگ داخلی و یا هر دوی اینها از عوامل بی‌ثبات کننده دولت‌های همسایه سوریه خواهد بود.

به هر ترتیب، قدرت‌های منطقه‌ای تلاش خواهند کرد تا درگیری‌ها را به گونه‌ای که منجر به تأمین منافعشان شود شکل دهند. اگر چه ترک‌ها منطقه حائل را برای اسکان پناهندگان سوری ایجاد کرده‌اند اما در حال حاضر در ارتباط با سیل پناهندگان خصوصاً کردها در سراسر مرزهایشان نگرانی‌های اساسی دارند و همین امر آنها را ترغیب به مداخله مستقیم نموده است. تاکنون ترکیه نقش فعالی را در میزبانی کنفرانس‌ها و مخالفین سوریه و فراهم‌سازی زمینه‌های آن بازی کرده است. مطمئناً عراقی‌ها هم نگرانی‌هایی در ارتباط با رشد تدریجی تمایلات استقلال طلبانه در مناطق قبیله‌ای مرزهایشان خواهند داشت (Black, April 2011: 12).

۴-۸. سازوکارهای کنش بازیگران منطقه‌ای در مدیریت بحران سوریه

بحران سوریه تحت تأثیر نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش یافته است. بنابراین مدیریت بحران سوریه نیز باید توسط چنین نیروهایی انجام پذیرد. ایران و عربستان را باید به عنوان دو بازیگری دانست که روند اثرگذاری خود سوریه را ادامه خواهند داد. برگزاری مذاکرات ژنو و آرایش بازیگران منطقه‌ای بخشی از موضوع مدیریت بحران سوریه تلقی می‌شود. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به حمایتش از نظام سیاسی سوریه ادامه خواهد داد، سوریه‌ای که نزدیک‌ترین متحد تهران در منطقه و دروازه اتصال ایران به نمایندگانش در حماس و حزب الله است.

در مجموع سیاست‌های داخلی سوریه تحت تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای ایران خواهد

بود و بر این مبنا سرنوشت نظام سیاسی سوریه نزدیک به سرنوشت لبنان و عراق خواهد بود. هرگونه جابه‌جایی قدرت در سوریه، بر معادله امنیت منطقه‌ای اثر به‌جا می‌گذارد. گسترش نشانه‌هایی از بحران منطقه‌ای سوریه را باید به‌عنوان نمادی از معادله قدرت و رقابت بازیگرانی در خاورمیانه دانست که در صددند تا موازنه جدیدی را علیه راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نمایند (Oweis, July 2011: 11).

واقعیت‌های تحول سیاسی سوریه نشان می‌دهد که راهبرد امنیتی آمریکا در جهت براندازی دولت بشاراسد، با چالش‌هایی همراه گردیده است. موضوع حمله نظامی آمریکا به سوریه که در اوایل اکتبر ۲۰۱۳ مطرح گردید، تحت تأثیر رقابت‌های منطقه‌ای و ابهام در آینده سیاسی سوریه بی‌اثر باقی مانده است. دولت بشاراسد تلاش دارد تا نشان دهد که از انگیزه لازم برای پذیرش سازوکارهای حقوقی بین‌المللی برخوردار است. انهدام قابلیت سوریه در حوزه سلاح‌های شیمیایی را باید یکی از نشانه‌های سیاست حقوقی بشار اسد برای بقای سیاسی دانست.

در شرایط موجود، بشار اسد از تمامی سازوکارهای دیپلماتیک، راهبردی و امنیتی برای مقابله با گروه‌های تکفیری و متحدین منطقه‌ای آنان استفاده می‌کند. چنین فرایندی مشکلات بیشتری را برای دولت‌های غربی که در صدد جابه‌جایی قدرت در سوریه بوده‌اند، ایجاد می‌کند. کنفرانس ژنو تا نوامبر ۲۰۱۳ تحت تأثیر موضوعات بین‌المللی قرار گرفته و امکان تغییر در جهت‌گیری راهبردی قدرت‌های بزرگ را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. همچنین واشینگتن در صدد است از تا از طریق مشارکت ترکیه و فرانسه، کنفرانسی از دولت‌های ذی‌نفع را با هدف ایجاد یک «گروه میانجی»^۱ سوری در راستای ایجاد یک فضای باثبات و اجتناب از خلأ قدرت برگزار نماید. چنین فرایندی به دلیل تضاد گروه‌های تکفیری با سایر گروه‌های اپوزیسیون به نتیجه مطلوب نرسیده است (Sly, July 2011: 19).

در شرایط جدید از تحولات سیاسی سوریه، ایالات متحده تلاش دارد تا ساختار قدرت سیاسی سوریه بدون حضور بشاراسد را حفظ نماید. بشار اسد در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۳ اعلام کرده است که از آمادگی لازم برای حضور در اجلاس ژنو برخوردار است. بیان چنین رویکردی نشان می‌دهد که بشار اسد از آمادگی لازم برای انجام اصلاحات سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است. در حالی که آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان تلاش

دارند تا بشار اسد را تشویق نمایند که از قدرت کناره‌گیری نماید.

چنین رویکردی به‌مفهوم آن است که امریکا تلاش دارد تا برخی از نیروهای امنیتی، نظامی و راهبردی سوریه برای دوران بعد از بشار اسد را حفظ نماید. طبیعی است که چنین رویکردی با اولویت‌های رادیکالیزه شده گروه‌های اپوزیسیون به‌ویژه نیروهای تکفیری همخوانی و هماهنگی ندارد. گروه میانجی در سوریه، نقش سیاسی و راهبردی خود را از دست داده است. اگرچه نماینده دبیرکل سازمان ملل فرایندهای تحول سیاسی سوریه را پیگیری می‌نماید، اما هنوز معادله قدرت سیاسی براساس الگوهای مبتنی بر دیپلماسی در محاق رقابت نیروهای مسلح باقی‌مانده است (Zisser, 2012: 13).

۵-۸. باز تولید موازنه ساختار قدرت سوریه در مقابله با تهدیدات

هرگونه موازنه قدرت در زمان محدودی با تغییراتی روبه‌رو می‌گردد. به عبارت دیگر، می‌توان بر این موضوع تاکید داشت که موازنه قدرت بخشی از واقعیت سیاست جهانی در عصر رقابت‌های بین‌المللی محسوب می‌گردد. هر بازیگری در سال‌های بعد از جنگ سرد تلاش دارد تا موازنه منطقه‌ای و فروملی را به‌عنوان محور اصلی سیاست‌گذرای امنیتی قرار دهد. حجم عظیمی از نیروهای امنیتی سوریه هنوز هوادار رژیم اسد هستند. چندین دهه عضوگیری بی‌محابای این نیروها از میان گروه‌های اقلیت روستایی بیانگر جاافتادن فرهنگ نظامی‌گری میان مردم و نیروهای امنیتی است.

قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای همواره نقش موثری در موازنه و ضد موازنه در فرآیند بحران‌های منطقه‌ای داشته‌اند. دولت سوریه در روند مدیریت بحران نیازمند آن است که بتواند قابلیت‌های خود را متناسب با الگوی مسلح‌شدن مخالفین، سازماندهی نماید. ایالات متحده و همپیمانانش در حالی که گزینه‌های مربوط به سیاست‌های احتمالی آینده در قبال سوریه را می‌سنجند، هم‌زمان باید شماری از عوامل نظامی و سیاسی را که به هر شکل فرصتی برای دخالت نظامی فراهم می‌آورند، مورد مطالعه قرار دهند.

نیروهای نظامی سوریه دارای استانداردهای کیفی به‌ویژه در زمینه سلاح‌های مدرن، سامانه‌های جنگی و تجربه‌های جنگی مدرن هستند. در هر حال، نیروهای نظامی سوریه بسیار عظیم‌اند و چندین ماه تظاهرات و نگرانی از حمله احتمالی اسرائیل به ایران، این نیروها را هوشیارتر و بیدارتر کرده است. این نیروها در آینده نیازمند دستیابی به

سامانه‌هایی قدرتمندتر و مدرنتر مانند موشک‌های زمین به هوا (SAMs) و سیستم رادار و شبکه C41 برای ناکام گذاشتن عملیات‌های هوایی بزرگ امریکا هستند. اما این امر در قیاس با لیبی نیازمند فرایند گسترده‌تر است. حزب الله خط مقدم سوریه محسوب می‌شود و موشک‌های دوربرد و سامانه‌های پدافند هوایی و دریایی و زرادخانه سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک سوریه چالش‌هایی دیگر در این مسیرند.

یگانهای ارتش سوریه که هوادار رژیم‌اند، به رغم بروز برخی جدایی‌ها و فرارها، جز گردآمدن پیرامون رژیم اسد گزینه دیگری پیش روی خود نمی‌بینند. نظر به فرصت‌های محدودی که این نیروها در سوریه پس از اسد خواهند داشت، بیشتر نخبگان علوی با تعدادی از سنیان هوادار رژیم اسد به این توافق دست یافته‌اند که در صورت بروز دخالت نظامی گسترده هیچ راهی جز دفاع از رژیم اسد نخواهند داشت.

معارضان مسلح رژیم اسد مانند ارتش آزاد سوریه، تحولی مهم محسوب می‌شوند. در همه موارد حجم و ساختار این ارتش و سنی بودن فرماندهی، کنترل و غالب افراد این ارتش و توانمندی‌های محدود آن به این مفهوم است که این ارتش در کوتاه مدت فرصتهایی محدود برای عرضه موازنه‌های معنادار یا جایگزین شدن به جای ارتش سوریه خواهد داشت. اما موضوع محتمل‌تر این است که رژیم اسد از سرکشی این گروه به عنوان دستاویزی برای تضعیف مخالفان و معارضان سوری استفاده کند که اصولاً دچار پراکندگی و تفرقه‌اند.

۶-۸. موازنه اجتماعی در فرآیند مدیریت بحران سوریه

نیروهای اجتماعی یکی از عوامل موثر در فرآیند سیاست‌گذاری امنیتی و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای محسوب می‌شوند. هر جامعه‌ای که درگیر بحران‌های اجتماعی گردیده، نیاز فراگیری به سازماندهی قدرت و ایجاد تعادل راهبردی در محیط منطقه‌ای دارد. نیروهای اجتماعی سوریه می‌توانند تحت تاثیر دولت، بازیگران بین‌المللی ایران و یا عربستان، نقش راهبردی جدیدی را ایفا نمایند. شکاف‌های داخلی سوریه موضوعی جدید نیست، چنین وضعیتی به‌عنوان بخشی از واقعیت ساختار تغییریابنده سوریه در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی بوده است.

در همه موارد رژیم اسد توانسته است تشنج‌های میان سنیان و علویان را تا جایی

برساند که جانی تازه داشته باشد و هیچ یک از نیروهای سیاسی کشور نتواند بر آن غلبه کند. این امر خطرهایی در پی دارد. به عبارت دیگر، هر نوع آسیب زدن به ثبات سوریه احتمالاً جنبه مذهبی و فرقه‌ای خواهد داشت و فرصت‌هایی متعدد برای تعمیق شکاف‌ها و گسترش تضادهای مذهبی ایجاد خواهد کرد. بر این اساس تجزیه سوریه که زمانی بدترین سناریو برای سوریه بود امروز احتمال آن روز به روز افزایش می‌یابد.

نظر به تراکم جمعیت نسبتاً بالای سوریه و نزدیک بودن زیاد مراکز نظامی و غیرنظامی به یکدیگر، هرگونه منازعه نظامی و امنیتی، مخاطرات اجتماعی گسترده‌ای را به وجود می‌آورد. گسترش جنگ در سوریه، مشکلات اجتماعی زیادی را به وجود آورده است. گروه‌های فرقه‌ای و تکفیری در سوریه تلاش دارند تا از نیروی اجتماعی برای ایجاد محدودیت در تحرک عملیاتی نیروهای دولتی استفاده نمایند. چنین فرایندی ابهام امنیتی و فرسایش منازعه در سوریه را اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای، معادله قدرت، امنیت و بحران در سوریه را با مشکلات جدیدی روبه‌رو ساخته است. گسترش بحران از سوریه به کشورهای یمن، لبنان و عراق نشان می‌دهد که بحران سوریه مخاطراتی را برای امنیت منطقه‌ای ایجاد خواهد کرد. گروه‌های مخالف از طریق گسترش بحران تلاش داشته‌اند تا زمینه‌های جدید برای مقابله با دولت از طریق خشونت را به وجود آورند. تلاش نیروهای دولتی برای ایجاد تعادل منجر به ایجاد ثبات، بازدارندگی و یا ابهام در فرایندهای امنیتی نگردیده است.

۹. کنترل تصاعد بحران در فرآیند سیاست‌گذاری امنیتی سوریه

تحولات منطقه‌ای نیازمند مدیریت بحران می‌باشد. یکی از نشانه‌های سیاست‌گذاری امنیتی در روند مدیریت بحران سوریه را باید کنترل محیط و فرایند منازعه دانست. واقعیت‌های محیط منطقه‌ای بیانگر آن است که عربستان و آمریکا تلاش دارند تا تصاعد بحران فراهم آورند. نظریه‌پردازان آمریکایی بر این اعتقادند که یکی از راه‌های مقابله با تهدیدات امنیتی گسترش بحران است. به همین دلیل است که زمینه برای آزادی عمل عربستان در جهت گسترش بحران به لبنان فراهم گردیده است.

نیروهای تکفیری نه تنها در برخورد با شیعیان بلکه از طریق سازوکارهای متنوعی تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای رویارویی با اهداف راهبردی جمهوری اسلامی در

منطقه را ناامن سازند. مقابله با چنین گروه‌هایی صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که زمینه‌های لازم برای متنوع‌سازی الگوهای مقابله با تهدیدات در دستور کار قرار گیرد. ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ از سوی گروه‌هایی مورد هدف قرار گرفت که قبلاً آنان را در افغانستان حمایت می‌کرد. القاعده حاصل حمایت آمریکا از گروه‌های هویتی و اجتماعی ستیزه‌جو در رقابت‌های امنیتی و راهبردی می‌باشد.

در عرصه رقابت میان آمریکا و ایران در خاورمیانه، سوریه بازیگری اساسی است و در طول سی سال گذشته شریک راهبردی ایران بوده است. از زمان خروج نظامیان سوریه از لبنان در سال ۲۰۰۵، رابطه منطقه‌ای سوریه و ایران به نحوی فزاینده به نفع ایران حرکت کرده است. در این مدت همواره میان تلاش‌های ایران برای شکل دادن به وضعیت امنیتی مناسب در لبنان و در طول جبهه شمال اسرائیل، سوریه نقشی حساس و تعیین کننده ایفا کرده است.

در صورت تشنج بیش از پیش اوضاع در سوریه، هیچ اطمینانی وجود نخواهد داشت که بتوان تأثیرات منطقه‌ای آن را کنترل کرد. برای مثال، لبنان، اردن و عراق در معرض بی‌ثباتی‌اند. بحران امنیتی سوریه آثار خود را تا تل‌آویو و ترکیه گسترش داده است. در این حوزه جغرافیایی، نیروهای هویتی تلاش دارند تا شکل جدیدی از بحران امنیتی را علیه دولت سوریه ایجاد نمایند. مقابله با چنین نیروها و فرایندهایی صرفاً از طریق اقدامات نظامی و گسترش عملیات نیروهای دولتی سوریه به نتیجه مطلوب منجر نمی‌شود. علت آن را باید نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در مقابله با جایگاه سوریه در محیط منطقه‌ای دانست.

اقداماتی که نیروهای فرقه‌ای و گروه‌های وابسته به سیاست منطقه‌ای عربستان در سوریه سازماندهی کرده‌اند، آثار امنیتی گسترده‌ای را در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد خواهد کرد. فرایند تصاعد بحران نه‌تنها در داخل سوریه بلکه در محیط پیرامونی نیز انجام گرفته است. در چنین فرایندی، زمینه برای نقش‌آفرینی مستقیم حزب‌ها... در حمایت از حکومت بشار اسد انجام شده است. گسترش منازعه منجر به ابهام بیشتر در آینده امنیتی منطقه و دولت سوریه گردیده است. هم‌اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا در شرایط جنگ داخلی و بحران، انتخابات ریاست جمهوری سوریه در سال ۲۰۱۴ چه وضعیتی را خواهد داشت؟

روسیه در توازن قوا علیه حصول توافق درباره مداخله بیشتر در سوریه، بازیگری اساسی بوده است. به احتمال زیاد روسیه از طریق رویکرد نظامی خود در دریای مدیترانه و کمک‌های نظامی «تعیین کننده» به سوریه برای بازدارندگی ایالات متحده و همپیمانانش از متشنج کردن اوضاع در سوریه و از بین بردن فرصت‌های دخالت در شرق به شکلی که در لیبی انجام شد، هزینه‌های بیشتری خواهد داد. اما انتظار می‌رود سایر اعضای گروه موسوم به «بریکس»^۱ شامل برزیل، روسیه، هند و چین دست کم در سطح شورای امنیت سازمان ملل با روسیه همگام شوند. چنین نیروهایی تا سال ۲۰۱۴ مانع از تنظیم قطعنامه شورای امنیت علیه دولت بشار اسد در سوریه گردیده است.

نتیجه

سیاست‌گذاری امنیتی در خاورمیانه همواره تحت تاثیر نیروها و عوامل مختلفی شکل می‌گیرد. مدیریت بحران را باید در زمره سازوکارهای مربوط به سیاست‌گذاری امنیتی دانست. بحران سوریه در زمره موضوعاتی محسوب می‌شود که آثار خود را در ادبیات روابط بین‌الملل به جا خواهد گذاشت. در این بحران، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بدون توجه به راهبرد دیگری، از سازوکارهای مربوط به الگوی تهدید متقابل استفاده نموده‌اند. تحولات سیاسی در سوریه نشان می‌دهد که معادله قدرت بخشی از واقعیت‌های سیاسی و امنیتی خاورمیانه محسوب می‌شود.

قدرت‌های بزرگ به‌عنوان اصلی‌ترین نیروی تأثیرگذار در بحران امنیتی سوریه تلقی می‌شوند. جمهوری اسلامی ایران نیز در زمره بازیگرانی است که در تحولات سوریه از نقش‌آفرینی سیاسی در روند مدیریت بحران بهره گرفته است. بحران در مناطقی همانند سوریه، شرایط عدم اطمینان راهبردی را در منطقه به‌وجود آورده است. چنین فرآیندی منجر به گسترش تضادهای منطقه‌ای از جمله در روابط ایران و عربستان گردیده است. نشانه‌های عدم اطمینان در تحولات سوریه و الگوی مدیریت بحران در این کشور را می‌توان به‌شرح زیر مورد توجه قرار داد:

۱. بحران سوریه تابعی از تضادهای منطقه‌ای خاورمیانه می‌باشد. عربستان سعودی تلاش دارد تا شکل جدیدی از موازنه قدرت در خاورمیانه را ایجاد کند.

۲. سوریه نقطه ثقل ژئوپلیتیکی ایران و هلال شیعی در خاورمیانه می باشد. تضادهای سیاسی، اجتماعی و هویتی سوریه دارای ریشه های تاریخی است. ساختار سیاسی در این کشور بدون توجه به مؤلفه های اجتماعی نمی تواند در طولانی مدت از حیات سیاسی برخوردار باشد.

۳. نقش آفرینی عربستان در بحران خاورمیانه را باید به عنوان بخشی از معادله رقابت ژئوپلیتیکی جدیدی دانست که در نقطه تقابلی با اهداف، منافع و الگوهای راهبردی ج.ا.ایران قرار گرفته است.

۴. امنیت سازی در سوریه نیازمند ایفای نقش بازیگران فروملی، منطقه ای و بین المللی خواهد بود. هر یک از این بازیگران را به عنوان بخشی از معادله امنیت منطقه ای دانست.

۵. نتایج حاصل از کنفرانس ژنو ۱ و ژنو ۲ بیانگر آن است که بدون توجه به نقش بازیگرانی همانند ایران، امکان ایجاد تعادل و امنیت در سوریه وجود ندارد.

۶. نقش آفرینی روسیه در مدیریت بحران سوریه، زمینه ایجاد عقلانیت راهبردی در سازوکارهای کنش امنیتی آمریکا را فراهم ساخته است. یکی از دلایل اصلی مقابله با عملیات نظامی آمریکا در سوریه را باید نقش آفرینی دولت روسیه دانست. روسیه در صدد بود تا زمینه مدیریت بحران از طریق مشارکت بازیگران منطقه ای و بین المللی را به وجود آورد. نقش آفرینی روسیه یکی از نشانه های تبدیل شرایط عدم اطمینان به شرایط معطوف به مدیریت بحران های منطقه ای محسوب می شود. *

کتابنامه

منابع فارسی

- باقری دولت‌آبادی، علی و قاسم منفرد. (۱۳۸۸). «ابعاد دیپلماسی تغییر بازی امریکا در مواجهه با ایران»، **فصلنامه جهان اسلام**، ۱۰ (۳۸).
- بوزان، باری. (۱۳۷۸). **مردم، دولت‌ها و هراس**. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روزنا، جیمز. (۱۳۸۰). **امنیت در جهان آشوب‌زده**. ترجمه علی‌رضا طیب، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- شحاته، دنیا و مریم وحید. (۱۳۹۰). "عوامل دگرگونی در جهان عرب"، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، ۱۲ (۱).
- عطایی، محمد. (۱۳۹۰). ایران و پیامدهای بحران در سوریه، سایت دیپلماسی ایرانی (دسترسی: ۱۳۹۵/۰۳/۰۱).
- کوهن، سائول. (۱۳۸۷). **ژئوپلیتیک نظام جهانی**. ترجمه عباس کاردان. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- لیک، دیوید و پاتریک مورگان. (۱۳۸۱). **نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین**. ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لی‌نورجی، مارتین. (۱۳۸۳). **چهره جدید امنیت در خاورمیانه**. ترجمه قدیر نصری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۰). **سیاست‌گذاری اقتصادی؛ مدل، روش و فرآیند**. تهران: نشر رخداد نو.
- موسوی، حسین. (۱۳۹۰). "گذری بر مبانی اجتماعی تحولات سوریه"، **فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری**، ۲ (۲).
- نای، جوزف. (۱۳۸۷). **قدرت‌نرم**. ترجمه محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- (۱۳۹۰). **آینده قدرت**. ترجمه رضامراد صحرائی. تهران: انتشارات حروفیه.

منابع انگلیسی

Ajami, F. (2012). *The Syrian Rebellion*. Stanford: Stanford University Press.

Al-Jazeera. (2011). The Syrian Revolution: Possibilities for what lies ahead. *Afro-Middle East Centre*, May11.

Al-Khalidi, S and C. M Simon. (2011). Syria Opposition Group Form Council to Counter Assad. Available at: www.reuters.com.

Axelrod, R. (1984). *The Evolution of Cooperation*. New York: Basic Books.
..... and R. Keohane. (1985). Achieving Cooperation under Anarchy: Strategies and Institutions. *World Politics*, (38).

Badran, T. (2011). Who Are the Shabbiha? Available at: www.weeklystandard.com/blogs.

Bar, Sh. (2006). The Regime and Its Strategic Worldview. Available at: www.herzliyaconference.org.

Black, I. (2011). Six Syrians who Helped Bashar Al-Asad Keep Iron Grip after Father's Death. Available at: www.Guardian.co.uk.

Buzan, B. (2004). The Roots of Muslim Age. *Atlantic Monthly*, 22 (1).

Darius Nazemroaya, M. (2011). War with Syria, Iran and Lebanon in the Works? Available at: www.voltairenet.org.

Garnett, J. (2005). Limited war, in *contemporary strategy: Theories and Policies*, J. Baylis et al, London: Croom Helm.

George, A and W. E. Simons. (1994). *The Limits of Coercive Diplomacy*. San Francisco: West view press.

George, A. L. (1992). Forceful Persuasion, Coercive Diplomacy: As an Alternative to War, Washington D.C: *United States Institute of Peace*.

Haass, R. (2005). Regime Change and its limits, Available at: <http://www.foreignaffairs.org>.

<http://thawra.alwehda.gov>.

<http://www.treasury.gov>.

Human Rights Watch (June 2011), (www.hrw.org)

Kifner, J. (1982). Syria Said to Raze Part of Rebel City. *New York Times*.

Lesch, D. (2012). *Syria: The Fall of the House of Assad*. New Haven: Yale University Press.

Lund, A. (2012). Holy Warriors: A Field Guide to Syria's Jihadi Groups, *Argument*, October 15.

Macleod, H. (2011). Inside Deraa. Available at: <http://english.aljazeera.net>

Marx, Daniel. (2011). Syria: A turning point for the Arab Spring? *Observatorio Electoral*, May 18.

Numair al-Asad Is Stealing the Syrians. (2006). Available at: www.youtube.com

Oweis, K. Y. (2011). 32 Killed in Syria Protests, Damascus Moves: Activists. Reuters. Available at: www.reuters.com

Reynolds, D. (2011). Syria unrest presents dilemma for Iran, CBS News, March 25.

Shadid, A. (2011). Syrian Elite to Fight Protests to the End. *New York Times*, May 10.

Sly, L. (2011). Sectarian Violence In Syria Raises Fears. *Washington Post*.

Tabler, A. (2011). The Degrading of Syria's Regime. *Council on Foreign Relations*, June 14.

Tenet, G. (2000). Assymetrical Threat After Cold War, Washington D.C: *Central Intelligence Agency Press*.

Van Dam, N. (1996). *The Struggle for Power in Syria: Politics and Society Under Asad and the Ba'th Party*. New York: I.B.Tauris.

Walt, S. (1991). Alliance Formation in Southwest Asia: Balancing and bandwagoning in Cold War Competition, In *Dominoes and Bandwagons*, R. Jervis and J. Snyder (eds), New York: Oxford University Press.

Weiss, M and Hannah S. (2011). The Syrian opposition: Political analysis with original. *Foreign Policy*, May 04.

Yadlin, A and R. Satloff. (2011). Syria: The Case for 'The Devil We Don't Know. *The Washington Institute for Near East Policy*, May 19.

Yvonne, H. (1996). *Islamist Perceptions of U.S Policy in the Middle East*, Boulder Co: West view Press.

Zisser, E. (2012). *The Renewal of the Struggle for Syria: The Rise and Fall of the Baath Party*. London: Rutledge Press.

